

معاد جسمانی در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام

محمد حسن وکیلی
عضو حلقه علمی حکمت

چکیده: بیشتر متکلمین معاد را علاوه بر بعد روحانی، مشتمل بر بازگشت دوباره انسان به عالم ماده می‌دانند و قائلند که آیات و روایات در این معنی بسیار روشن و این امر از ضروریات دین است. یکی از آیات مورد استدلال ایشان، داستان زنده شدن مرغان به دست حضرت ابراهیم علیه السلام است. این مقاله صرفاً پی اثبات این است که آیه شریفه، نسبت به این ادعا بی‌ارتباط است و ادعای صراحت، با مشکلات گونه‌گونی روبه‌رو خواهد بود. مهم‌ترین اشکال این است که آیه شریفه، کیفیت زنده کردن را بیان می‌کند نه زنده شدن و در واقع حضرت ابراهیم علیه السلام در این داستان، مظهر اسم «المُحیی» خداوند قرار گرفته است. کلید واژگان: معاد جسمانی، حکمت متعالیه، زنده کردن (احیا)، میراندن (اماته)، حضرت ابراهیم علیه السلام.

در کتاب «معاد»، ضمن بیان آیات صریح در معاد جسمانی - آمده است:^۱

آیه چهارم در معاد جسمانی

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ

۱. جعفر فاضل، معاد، سلسله دروس استاد سید جعفر سیدان، ص ۱۵؛ سید جعفر سیدان، دروس اعتقادی، ۲۴۸ و ۲۴۹.

قَلْبِي قَالَ فَخَذَ أَرْبَعَةَ مِنَ الطَّيْرِ فَصَرَّهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَيَّ كُلَّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَا تُبْنَكَ سَعِيًّا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿١﴾؛ «و (به خاطر بیاور) هنگامی را که ابراهیم گفت: «خدایا! به من نشان ده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟! عرض کرد: آری، ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد. فرمود: در این صورت، چهار نوع از مرغان را انتخاب کن! و آنها را (پس از ذبح)، قطعه قطعه کن (و در هم بیامیز)؛ سپس بر هر کوهی، قسمتی از آن را قرار بده، بعد آنها را بخوان، به سرعت به سوی تو می‌آیند! و بدان خداوند قادر و حکیم است (هم از ذرات بدن مردگان آگاه است، و هم توانایی بر جمع آنها دارد)».

در این آیه نیز کیفیت حشر، به صورت مجسم و تصویری نمایش داده شده است. حضرت ابراهیم علیه السلام به امر خداوند تعالی چهار پرنده را در هم کوید و چهار قسمت کرد و بر چهار قلّه کوه گذاشت و به دستور خداوند آنها را فراخواند. در این هنگام، دید ابتدا اجزای مخلوط شده از یکدیگر جدا گردیده و سپس جذب هم شدند، به گونه‌ای که آن چهار پرنده دوباره ساخته شدند.

و بدین قرار، خدا به ابراهیم علیه السلام آموخت: همان‌طور که اجزای پراکنده این پرندگان را بعد از مخلوط شدن و متفرق شدن‌شان جمع‌آوری کردیم، پس اجزای پراکنده انسان‌ها را نیز جمع خواهیم کرد. آیا این، در معاد جسمانی صریح نیست؟
پیش از نقد، ابتدا باید اصول و پایه‌های استدلال توضیح داده شود. این استدلال، در گرو پذیرش امور زیر است:

الف. مراد از ﴿الموتی﴾ در آیه شریفه، انسان‌هایی است که پیش از این، زنده بوده و سپس مرده‌اند و حضرت ابراهیم علیه السلام از زنده شدن دوباره ایشان می‌پرسد.

ب. مراد از احیای موتی در آیه شریفه، زنده کردن دوباره مردگان در قیامت است، نه زنده کردن در دنیا که رجعت است.

ج. مراد از ﴿كَيْفَ نُحْيِي الْمَوْتِي﴾ پرسش از کیفیت زنده شدن مردگان است، نه کیفیت زنده کردن ایشان.

د. مراد از ﴿فَصَرَّهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَيَّ كُلَّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا﴾ این است که پرنده‌ها را قطعه قطعه کن، با هم مخلوط کن و هر بخشی را بر سر کوهی بگذار.

ه. وجه شبه اتّفاقی که برای حضرت ابراهیم علیه السلام پیش آمده با احیای مردگان در قیامت، در جهت جمع اجزای مادی متفرقه و عود روح به آنهاست.

اگر آیه شریفه در همه این مراحل پنج‌گانه صریح باشد، می‌توان ادعا کرد که دلالت آیه بر معاد جسمانی و بازگشت روح به اجسام مادیّه متفرقه صراحت دارد، و گرنه ادعای صراحت توجیهی نخواهد داشت.

نقد و بررسی

مقدمه

یادآوری می‌شود که روش صحیح فهم آیات قرآن، تدبّر است. باید نسبت به الفاظ قرآن با دیده تفکر و تدبّر نگریست و به نکات و ظرائف آن توجه کرد. ملاک و معیار در فهم صحیح، ظهورات الفاظ قرآن پس از فحص از «ما یحتمل القرینیه» است و قضاوت‌های از پیش تعیین شده را نمی‌توان در تفسیر دخالت داد. بررسی مراحل پنج‌گانه استدلال بدین قرار است:

الف. در نظر داشتن «موتی» به معنای مردگانی که پیش از این زنده بوده‌اند

آیه شریفه، صراحتی در این مسأله ندارد. زیرا در زبان آیات قرآن، میت هم به کسی که زنده بوده و سپس مرده است اطلاق می‌شود و هم به کسی که هنوز طعم حیات را نچشیده است. ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أََمْوَانًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِدُّكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾^۱؛ «چگونه به خداوند کافر می‌شوید؟! در حالی که شما مردگان (و اجسام بی‌روحي) بودید، و او شما را زنده کرد سپس شما را می‌میراند و بار دیگر شما را زنده می‌کند سپس به سوی او بازگردانده می‌شوید. (بنابراین، نه زندگی شما و نه مرگتان از شماست؛ آنچه دارید از خداست).»

براساس برخی گفته‌ها، هر دو استعمال، حقیقت است و براساس برخی دیگر، استعمال دوّم مجاز و خلاف ظاهر است و در هر صورت صراحتی در کار نیست.^۲

بنابراین احتمال دارد پرسش حضرت ابراهیم عليه السلام از احیا و زنده کردن اولیة انسان‌ها باشد که در سورة بقره بدان اشاره شده است، نه احیای در قیامت.

سیاق آیات نیز درباره مطلق احیاست، چرا که این آیه به همراه دو آیه پیش، هر سه

۱. بقره ۲۸.

۲. موضوع له موت را از بین رفتن حیات و یا نبودن حیات می‌دانند که شواهدی نیز در استعمالات این ماده، بر این دیدگاه به چشم می‌خورد، همچون أرض میتة (زمین بی‌حاصل)، موتان (شیء بی‌روح، جمادات)؛ ر.ک: سید حسن مصطفوی، التحقیق حول کلمات القرآن الکریم، ج ۱۱، صص ۱۹۵-۲۰۰؛ سعید شرتونی، اقرب الموارد، ۱۲۵۰.

پیرامون احیا و اماته صحبت می‌کنند و در آیهٔ اول، احیای پیش از اماته آمده است: ﴿... قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ ... ۱﴾؛ «ابراهیم گفت: خدای من آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند» و ظاهر تقدیم «یحیی»، زنده کردن ابتدایی و نه زنده کردن پس از مردن است. به‌ویژه که خصم حضرت ابراهیم علیه السلام در این آیه، فقط به زنده کردن ابتدایی معترف بوده است، نه احیای در قیامت و پس از مرگ.

ب. آیه و احیا در قیامت

اگر بپذیریم که ظاهر لفظ «الموتی» به معنای کسانی است که زنده بوده‌اند و سپس مرده‌اند، باز هم آیه دلالتی بر اینکه درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام ناظر به زنده کردن در قیامت بوده است، نخواهد داشت.

توضیح اینکه، احیای موتی به معنای کسانی که پیش از مرگ، زنده بوده‌اند، در قرآن کریم بر سه نوع است:

۱. زنده کردن مرده در عالم دنیا که از آن به «رجعت» تعبیر می‌شود. ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ ... ۲﴾؛ «آیا ندیدی جمعیتی را که از ترس مرگ، از خانه‌های خود گریختند؟ و آنان، هزارها نفر بودند (که به بهانه بیماری طاعون، از شرکت در میدان جهاد خودداری نمودند). خداوند به آنها گفت: بمیرید! (و به همان بیماری، که آن را بهانه قرار داده بودند، مردند). سپس خدا آنها را زنده کرد، (و ماجرای زندگی آنها را درس عبرتی برای آیندگان قرار داد)».

﴿وَرَسُولًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي ... أُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ ۳﴾.

۲. زنده کردن در عالم قبر که نمونه‌های آن پیش از این گذشت.^۴

۳. زنده کردن در عالم قیامت.^۵

در آیهٔ شریفه محلّ بحث، احتمال هر سه وجه می‌رود و هیچ تصریح یا ظهور لفظی نسبت به هیچ احتمالی وجود ندارد.

اگر گفته شود از اطلاق احیای موتی در آیه، روشن می‌شود چگونگی زنده کردن در

۱. بقره/۲۵۸.

۲. بقره/۲۴۳.

۳. آل عمران/۴۹.

۴. بقره/۲۸؛ غافر/۱؛ ر.ک: تفسیر المیزان و تسنیم، ذیل آیات مزبور.

۵. غافر/۱؛ یس/۷۹؛ این احتمال در آیات بسیاری آمده است.

قیامت و رجعت یکسان است و گرنه باید حضرت ابراهیم علیه السلام که درخواست مشاهده چگونگی زنده کردن را نموده‌اند، کلام خود را قید می‌زدند.

در پاسخ خواهیم گفت با توجه به اینکه احیای موتی درباره زنده کردن برزخی نیز به کار می‌رود، نمی‌توان چنین استفاده‌ای کرد، چرا که چگونگی حیات برزخی با حیات در رجعت به طور کامل متفاوت است. بنابراین در آیه، صراحتی وجود ندارد، بلکه ممکن است پرسش ابراهیم علیه السلام، احیا در دنیا باشد که در امم سالفه نیز بوده است و یا مراد، مطلق حقیقت احیا باشد که جامع بین اقسام سه‌گانه است.^۱

ج. ناظر بودن آیه به کیفیت زنده شدن

سومین و مهم‌ترین اصل و پایه در استدلال به آیه شریفه اینکه، مراد حضرت ابراهیم علیه السلام پرسش از کیفیت زنده شدن است، نه زنده کردن؛ ولی ظاهر قرآن کریم با این ادعا مخالف است و دلالت دارد که هدف حضرت ابراهیم علیه السلام مشاهده چگونگی صدور احیا از خداوند است نه چگونگی وقوع آن بر اجزای مادی. درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام ادراک نحوه صدور حیات از علت فاعلی و به تعبیر قرآن احیاست، نه نحوه پذیرش آن توسط علت مادی که اجزای بدن مرده است، تا اینکه گفته شود: در این آیه، چگونگی زنده شدن مردگان را با دستوری که به حضرت ابراهیم علیه السلام داده شده است، به طور صریح مشخص و بیان شده است که خداوند اجزای مرده از هم پاشیده و مخلوط شده را جمع نمود.^۲

آیه در این مسأله نه صریح است و نه ظاهر، بلکه با اندکی تدبیر، روشن می‌شود که ظهور در معنای دیگری دارد و قرینه‌های متعددی بر این جهت وجود دارد که در اینجا به فهرستی از آن اشاره می‌شود و تفصیل و توضیح آن را می‌توان با مراجعه به تفسیر

۱. باید توجه کرد که از «ال» در «الموتی» جمع محلی به لام نمی‌توان استفاده عموم کرد و در این راستا مدعی شد که مراد، احیا در دنیا و رجعت نیست؛ زیرا عمومی نمی‌باشند؛ چراکه الف و لام در مفعولیه و در این سیاق، دال بر عموم نیست؛ مانند کلام حضرت عیسی علیه السلام «أحی الموتی یاذن الله» و مانند فلان بدایوی المرض و یحسن إلى الفقراء. همچنین نمی‌توان گفت امروزه بین متشرعین از «احیای موتی» زنده کردن در قیامت تبادر می‌شود؛ زیرا چنین انصرافی که ناشی از لفظ نیست، حجت نخواهد بود.

آری، ممکن است گفته شود، در بیش تر موارد، کاربرد احیا در قرآن به احیای پس از مرگ مربوط است، ولی باید توجه دانست که این موارد اعم از قبر و قیامت است و نمی‌توان به راحتی حکم کرد که بیش تر آن مربوط به قیامت باشد، گذشته از اینکه این مقدار غلبه، برای انصراف کافی نیست.

سید جعفر سیدان، دروس اعتقادی، ص ۲۴۹.

شریف «المیزان»^۱ و با تعمق و تدبیر بیش‌تر به دست آورد:

۱. در آیه شریفه، پرسش حضرت ابراهیم علیه السلام با «كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى» بیان شده و تحیی فعل مضارع معلوم مفرد مخاطب از باب افعال است که بر صدور فعل از فاعل دلالت می‌کند و اگر مراد ایشان بیان کیفیت زنده شدن مردگان بود، باید یا تحیی (مجهول باب افعال) و یا تحیی (معلوم ثلاثی مجرد) به کار می‌رفت. جالب اینکه اگر چه بین این سه صیغه از جهت کتابت هیچ تفاوتی نیست و اعراب «الموتی» نیز تقدیری و رفع و نصب آن یکسان است؛ ولی همه قراء «تُحْيِي الْمَوْتَى» قرائت نموده‌اند.^۲

با توجه به اینکه می‌دانیم کتاب‌الله بر اساس حکمت است، درمی‌یابیم که غرض، مشاهده کیفیت صدور حیات بوده است، به عبارت دیگر زنده کردن، نه وقوع آن، زنده شدن.^۳

۲. به اقتضای حکمت، باید پاسخی که خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام داده است با درخواست ایشان هم‌آهنگ باشد و زائد و ناقص نباشد. اگر پرسش از کیفیت زنده شدن موجودات بود، وجهی نداشت که زنده شدن پرندگان به دست حضرت ابراهیم علیه السلام انجام شود، بلکه کافی بود خداوند، پرندگان را در برابر دیدگان ابراهیم علیه السلام زنده کند. ولی خداوند می‌فرماید: ﴿ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَا بُرَيْدُ يَا نُفُوسَ النَّاسِ﴾ و صدور فعل را به عهده حضرت ابراهیم علیه السلام قرار می‌دهد.

۳. اگر پرسش حضرت ابراهیم علیه السلام این بود که چگونه اجزای مادی متفرق با هم جمع شده و به یک موجود زنده تبدیل می‌شوند؟ براساس روش قرآن مجید، باید در پایان آیه، نظیر آیه قبل ﴿... أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۴ می‌آمد که نشان‌گر تساوی نسبت اشیای مختلف با خداوند از حیث قدرت است؛ ولی در آیه محل بحث،

۱. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۲، صص ۳۶۶-۳۸۰.

۲. احمد مختار و عبدالعال سالم، معجم القرائات القرآنیة، ج ۱، ص ۲۰۲.

۳. نکته قابل توجه، تفاوت «أرني إحياء الموتى» با «أرني كيف تُحْيِي الموتى» است. جمله اول درخواست مشاهده اصل صدور فعل، ولی جمله دوم، درخواست مشاهده چگونگی فعل است؛ یعنی درخواست می‌کند که ویژگی‌ها، دقائق و سلسله علل دخیل در عمل را ببیند و ادراک کند؛ همانند کسی که می‌داند دیگری می‌نویسد و یا نقاشی می‌کند، ولی به او می‌گوید: به من نشان بده که چگونه می‌نویسد یا چطور نقاشی می‌کند. رک: علامه طباطبایی، البیان، ج ۱، ص ۱۲۰.

۴. بقره/۱۰۶.

۵. مانند آیه شریفه ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَبَتْ تَرَى الْأَرْضَ خَائِضَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أُحْيَاهَا مَخْيِي الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (فصلت/۳۹ و احقاف/۳۳)

ختم آیه چنین است: ﴿... وَاعْلَمَنَّ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۱﴾ که دلالت بر کمال مبدأ فاعلی می‌کند.

۴. این آیه و دو آیه پیش از آن، آیات ۲۵۸ و ۲۵۹ سوره بقره هر سه به عنوان نمونه‌هایی برای آیه ۲۵۶ می‌باشند:

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۲﴾؛ «خداوند، سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنان را از تاریکی‌ها، به سوی نور بیرون می‌برد. (اما) کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوت‌ها هستند، که آنها را از نور، به سوی ظلمت‌ها بیرون می‌برند، آنها اهل آتش‌اند و همیشه در آن خواهند ماند».

سیاق آیات، اقتضا می‌کند که هر آیه درجه و مرتبه‌ای از هدایت و اخراج به نور را بیان کند؛ بر این اساس باید آیه محل بحث، دربردارنده حقیقت و واقعیتی برتر از آیات قبل باشد و اگر آیه شریفه با تفسیر مشهور تبیین شود، درخواست مشاهده زنده شدن و نه زنده کردن، تفاوتی با آیه پیش نخواهد داشت!

۵. اگر پرسش حضرت ابراهیم علیه السلام از چگونگی زنده شدن مردگان بود، حکمت قرآن کریم اقتضا می‌کرد، در نقل ماجرا بر کیفیت زنده شدن مرغان تکیه کند و چگونگی آن را بگوید تا کسانی که این داستان را می‌خوانند از نحوه زنده شدن مرغان آگاه شوند، ولی در آیه از این مسأله سخنی به میان نیامده و آنچه در سخنان مستدلین به آیه آمده است، مطالبی است که در روایات در بیان جوانب و اطراف داستان ذکر شده است.

آنچه خداوند متعال در پاسخ درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام نقل می‌کند، چنین است:

۱. ﴿فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ﴾؛

۲. ﴿فَصَرْهُنَّ﴾؛

۳. ﴿ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا﴾؛

۴. ﴿ثُمَّ ادْعُهُنَّ﴾؛

۵. ﴿يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا﴾.

سه بخش اول، مربوط به مراحل پیش از زنده شدن مرغان است، بخش چهارم،

۱. بقره/۲۶۰.

۲. بقره/۲۵۷.

حیات بخشیدن توسط ابراهیم علیه السلام با دعوت آن حضرت است و بخش پنجم به بیان امتثال امر مرغان می‌پردازد و هیچ سخنی از جمع اجزای مرده از هم پاشیده مخلوط شده با سایر اجزا وجود ندارد.

با توجه به روایاتی که براساس آن، حضرت ابراهیم علیه السلام مؤلف به تکه‌تکه کردن مرغان و مخلوط نمودن آنها بوده است، درمی‌یابیم که اجزای پراکنده حتماً جمع شده‌اند. ولی آیه بر این نکته پافشاری ندارد و اگر محور درخواست حضرت چنین بود، حکمت اقتضا می‌کرد که به عنوان مثال گفته شود:

﴿ ادْعُهُنَّ يَجْتَمِعِ اجْزَاؤُهُنَّ وَ تَلْتَصِقُ بَعْضُهُا بِبَعْضٍ وَ يَأْتِيَنَّكَ سَعْبًا ﴾.

گذشته از اینکه طبق تفسیر مشهور، پرسش حضرت از دیدن چگونگی زنده شدن است، ولی آیه قرآن حتی به التزام نیز بر این دیدن، دلالت نمی‌کند.

توضیح اینکه، آیه شریفه می‌فرماید: ﴿ يَأْتِيَنَّكَ سَعْبًا ﴾ و ضمیر «ن» در این فعل به پرندگان بازمی‌گردد و ظاهرش این است که اجزای متفرقه در بالای کوه با هم ترکیب می‌شوند، پرنده‌ای در دور دست تشکیل می‌شود و آن‌گاه پرنده با سرعت به سوی حضرت ابراهیم علیه السلام می‌آید و در نتیجه حضرت ابراهیم علیه السلام تنها زنده کردن را دیده‌اند، نه چگونگی آن را. در حالی که پرسش حضرت «آرنی احیاءک الموتی» نبود، بلکه «کیف تُحیی الموتی» بود!

۶. ظاهر روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام نیز همچون آیه قرآن این است که حضرت دیدن احیا را درخواست کرده بود، نه مشاهده زنده شدن را، و مرغان کشته شده نیز به دست هم ایشان زنده شدند.

۷. ظاهر برخی روایات این است که حضرت ابراهیم علیه السلام در زمان این درخواست مقامی بسیار عالی داشته‌اند و شأن آن پیامبر والاتر از آن است که با وجود یقین به زنده شدن مردگان به معنای جمع شدن اجزای پراکنده ایشان، طبق ادعای مستدلین به این آیه، تقاضا کند که صحنه جمع شدن این اجزای پراکنده را نیز ببیند. مناسب با حال ابراهیم علیه السلام این است که از خداوند تقاضا کند که او را مظهر اسم «المحیی» خداوند قرار دهد و خود در افاضه حیات بر مردگان واسطه شود.

۱. در اینکه آیا اجزای پراکنده در برابر حضرت ابراهیم علیه السلام رخ داده، یا در فاصله‌ای دور به هم پیوسته و آن‌گاه پرنده موجود شده و به سوی حضرت آمده است، روایات متعارض‌اند، ولی ظاهر قرآن، دسته دوم را تأیید می‌کند. ر.ک: عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، نور الثقلین، ج ۱، صص ۲۷۵-۲۸۲، ح ۱۰۸۸، ۱۰۹۰، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴ و

نگاهی به روایات

۱. عن أبي عبد الله عليه السلام: «هذه آية متشابهة ومعناها أنه سأل عن الكيفية والكيفية من فعل الله - عز وجل - متى لم يعلمها العالم لم يلحقه عيب و لا عرض في توحیده نقص ...»^۱.

ظهور این حدیث در این است که - چنانکه گذشت - پرسش از چگونگی فعل خداوند است، نه کیفیت قبول اثر.

۲. عن أبي الحسن الرضا عليه السلام: «إن الله تعالى كان أوحى إلى ابراهيم عليه السلام: إني متخذ من عبادي خليلاً إن سألتني إحياء الموتى أحبته، فوقع في نفس إبراهيم أنه ذلك، فقال: «رب أرني كيف تحي الموتى قال أولم تؤمن قال بلى و لكن ليطمئن قلبي على الخلة»^۲.

از این حدیث برداشت می‌شود که حضرت ابراهیم علیه السلام در زمان این داستان، در مقام خلّت بوده و بر اساس برخی روایات، این مقام پس از نبوت و رسالت و پیش از امامت بوده است. ابراهیم علیه السلام خلیل الله نامیده شده، چرا که عالم به اسرار الهی بوده^۳، بنابراین - چنان که علامه طباطبایی اشاره کرده - شأن حضرت، بسیار والاتر از درخواستی است که مشهور مفسرین به ایشان نسبت داده‌اند.

۳. در ذیل روایت گذشته و برخی دیگر از روایات آمده است که مرغان پس از زنده شدن به حضرت عرض کردند: «یا نبی الله احييتنا، احياك الله فقال ابراهيم عليه السلام: بل الله يحيى و يميت»^۴.

از این گونه روایات دانسته می‌شود که فعل احیا، از حضرت ابراهیم علیه السلام سر زده بوده است، نه اینکه ایشان تنها ندایی داده باشد و در سلسله علل، افاضه حیات نباشد و به قرینه، حقیقت درخواست ایشان نیز معلوم می‌شود. افزون بر این، خطاب با «یا نبی الله»، مؤید مقام بلند آن حضرت در زمان وقوع این حادثه است.

۴. تنها روایتی که شاید از آن برداشت کرد که پرسش حضرت ابراهیم علیه السلام درباره چگونگی زنده شدن اجزای متفرقه است، روایت ابوبصیر از امام صادق علیه السلام است که

۱. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۱۲۱؛ از معانی الأخبار شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، ص ۱۲۹؛ برخی احتمال داده‌اند که این کلام از مرحوم شیخ صدوق باشد، ولی قرائن موجود در روایت، این احتمال را تأیید نمی‌کند.

۲. علامه طباطبایی، همان، ص ۱۲۲؛ عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۵.

۳. عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۵۴ ح ۵۸۲؛ ص ۵۵۶ ح ۵۹۰.

۴. همان، ص ۲۷۶ و ۲۷۷، ح ۱۰۸۸ و ۱۰۹۰.

سه‌گونه در تفسیر عیاشی، تفسیر قمی، روضه کافی و علل الشرائع^۱ نقل شده است و برخی از طرق نقل آن نیز قابل اعتماد است. متن حدیث آن گونه که تفسیر قمی آورده، چنین است:

«أبی عن ابن اَبی عمیر عن اَبی اَیوب عن اَبی بصیر عن اَبی عبد الله علیه السلام: إن ابراهیم علیه السلام نَظَرَ إِلَى جِيفَةِ عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ تَأْكُلُهَا سَبَاعُ الْبَرِّ وَ سَبَاعُ الْبَحْرِ ثُمَّ يَثْبُ السَّبَاعُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فَيَأْكُلُ بَعْضُهَا بَعْضًا فَتَعَجَبَ اِبْرَاهِيمُ علیه السلام فَقَالَ: رَبِّ اَرْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى؟»^۲

به دلیل وجود واژه «آكل» در این روایت، عده‌ای مانند مرحوم علامه مجلسی^۳ تصوّر کرده‌اند که شبیهه حضرت ابراهیم علیه السلام همان شبیهه معروف به آکل و ماکول بوده است و وی از چگونگی زنده شدن مردگان پرسش کرده و خواسته بداند چگونه زنده می‌شوند، تا مشکل آکل و ماکول پیش نیاید.

این تصوّر نادرست است و برای فهم صحیح این روایت باید به نکاتی توجه کرد:
الف. این تنها یک روایت است که به طرق مختلف نقل شده است، از این رو، نباید تصوّر کرد که روایات بسیاری در این باره وجود دارد.^۴

ب. از نظر حدیث‌شناسی، در این موارد، قابل اطمینان بودن روایات به مقدار مورد اتفاق آنهاست و به خصوصیات روایات نمی‌توان اعتماد کرد؛ به‌ویژه با ظرافت بحث و فضای فکری روایات احادیث که آغشته به شبیهه آکل و ماکول بوده است.

ج. با توجه به آنچه در مباحث پیشین گذشت، پرسش حضرت از زنده کردن بوده است، نه زنده شدن و بنابراین ظهور آیه شریفه، بر روایت مخالف آن، مقدم است.

د. درخواست حضرت هرگز پاسخ به شبیهه آکل و ماکول نیست، زیرا پاسخ دریافت شده، چنین نیست. در این شبیهه پرسش این است که اگر جزئی از شخصی، به بدن دیگری پیوست، در حشر با کدام یک محشور می‌شود؟ ولی در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام اجزای پرندگان، تنها مخلوط شدند، نه اینکه جزئی مشترک بین دو پرنده باشد. به همین جهت هیچ یک از پاسخ‌های شبیهه آکل و ماکول در این آیه نیامده

۱. محمدبن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ۱۴۱، ج ۱، ص ۱۶۱؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمّی، ح ۱، ص ۹۸؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷، ص ۳۶ و ۴۱.

۲. محمدباقر مجلسی، ج ۷، ص ۳۶، ب ۳، اثبات الحشر و کیفیت.

۳. همان، ص ۳۶ و ۳۷.

۴. ر.ک: همان، ص ۳۶؛ علامه ادعا نموده است که در این باره، روایات متعددی وجود دارد.

است.^۱

هد. از تأمل در همین روایت نیز برداشت می‌شود که غرض، آنچه نقل شد، نیست؛ زیرا در نقل عیاشی و علل الشرائع صدر روایت به این شکل است:

«قال أبو عبد الله علیه السلام: لَمَّا أَرَىٰ إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَأَىٰ رَجُلًا يَزِينُ فِدْعَا عَلَيْهِ فَمَاتَ؛ ثُمَّ رَأَىٰ آخَرَ فِدْعَا عَلَيْهِ فَمَاتَ حَتَّىٰ رَأَىٰ ثَلَاثَةَ فِدْعَا عَلَيْهِمْ فَمَاتُوا، فَأَوْحَىٰ اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ إِنَّ دَعْوَتَكَ مَجَابَةٌ فَلَا تَدْعُ عَلَيَّ عِبَادِي، فَإِنِّي لَوْ شِئْتُ لَمْ أَخْلُقْهُمْ ... ثُمَّ التَّفَّتْ فَرَأَىٰ جِيْفَةَ عَلَيَّ سَاحِلِ الْبَحْرِ ...»^۲.

در این روایت دو نکته وجود دارد:

الف. این حوادث پس از این بوده که خداوند ملکوت اشیا را به ابراهیم نشان داده است و ملکوت اشیا همان حقیقت و باطن آنهاست که در احیا و امانت، واسطه قرار می‌گیرد. در سوره «یس» پس از اینکه قدرت خداوند را بر احیا بیان می‌کند، می‌فرماید: ﴿ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ^۳﴾؛ «پس منزله است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست اوست، و (همگی) به سوی او باز می‌گردید».

بنابراین ماجرا در زمانی بوده که حضرت، مقام والایی یافته بودند، در ادامه روایت نیز در توضیح درخواست حضرت می‌فرماید: «حتی آری هذا كما رأيت الأشياء كلها» که باز نشان‌گر مقام ابراهیم علیه السلام است.

ب. حضرت پس از دیدن ملکوت اشیا، به مقامی رسیده‌اند که نفس مبارک ایشان در موجودات عالم تأثیر می‌کند و مرگ هرکس از گناه‌کاران را طلب کنند، می‌میرد. خداوند وحی می‌فرستد که برای مرگ دعا نکن. در اینجا حضرت ابراهیم کیفیت احیا را می‌پرسد و معلوم می‌شود که درخواست حضرت، تأثیر نفس ایشان در زنده کردن است و گرنه این داستان با واقعه پیشین و دیدن ملکوت اشیا، رابطه‌ای نخواهد داشت. و. نکته‌ای که از این روایت شریف شاید به دست آید، این است که تنها از زنده کردن مرده پرسش نشده است، بلکه زنده کردن مرده‌ای که اجزای بدنش پراکنده شده و هریک به گوشه‌ای رفته، درخواست شده است.

این نکته را شاید بتوان از آیه نیز استفاده کرد. زیرا اگر درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام

۱. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۳۷۹.

۲. محمدبن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۶۲؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷، ص ۴۱.

مطلق زنده کردن مردگان بود، دیگر امر به قطعه قطعه نمودن و روی کوهها نهادن، وجه روشنی نداشت.

نتیجه اینکه این روایت نیز با قرائن یاد شده، مفاد ظاهر آیه را بیان می‌کند.
 ۵ «عن أبي عبد الله عليه السلام في تفسير الآية: أَنَّ مَعْنَاهُ فَرَّقَهُنَّ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ وَ كَانَتْ عَشْرَةَ أَجْبَلٍ ثُمَّ خُذَ بِمَنَاقِبِهِنَّ وَ ادْعُهُنَّ بِاسْمِي الْأَكْبَرِ وَ أَحْلِفُهُنَّ بِالْجَبْرُوتِ وَ الْعِظْمَةِ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا!».

این روایت نیز بیان می‌کند که دستور خداوند به حضرت ابراهیم عليه السلام، توضیح چگونگی زنده کردن است که در آن از اسم اکبر خداوند کمک گرفته می‌شود و جبروت و عظمت خداوند واسطه قرار می‌گیرد و روشن است که اسم، اسم ملفوظ نیست، همان‌گون که قسم نیز، قسم اعتباری و انشائی نیست.

نکته قابل توجه در این روایت که در بحث‌های بعدی مفید است، اینکه پرندگان اگرچه بدن‌شان قطعه قطعه شده، ولی حقیقت‌شان زنده است، ادراک می‌کنند، قابل ندا و دعوت‌اند و قسم داده می‌شوند.

۶ در روایات دیگری که گاه در بیان همین جریان هستند، ارائه ملکوت به حضرت ابراهیم عليه السلام با عباراتی چنین، تفسیر شده است:

«قال أبو عبد الله عليه السلام: كُشِطَ لِإِبْرَاهِيمَ عليه السلام السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ حَتَّى نَظَرَ إِلَى مَا فَوْقَ الْعَرْشِ وَ كُشِطَ لَهُ الْأَرْضُ حَتَّى رَأَى مَا فِي الرُّهْوَاءِ وَ فَعَلَ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله مِثْلَ ذَلِكَ وَ إِنِّي لِأَرَى صَاحِبِكُمْ وَ الْأُمَّةَ مِنْ بَعْدِهِ قَدْ فَعَلَ بِهِمْ مِثْلَ ذَلِكَ»^۲.

از این روایت نیز مقام بلند حضرت ابراهیم عليه السلام در زمان وقوع این جریان برداشت می‌شود؛ مقام و منزلتی که در آن با رسول خدا و ائمه عليهم السلام شریک شده‌اند.

د. دلالت آیه بر تکه تکه شدن پرندگان

چهارمین اصل که صراحت آیه شریفه در مدعای مذکور بر آن استوار بود، صراحت آیه بر قطعه قطعه کردن مرغان، مخلوط کردن اجزا و سپس جمع شدن اجزای پراکنده آنهاست.

اگرچه روایات اهل بیت عليهم السلام بر این معنا اتفاق دارد، ولی استفاده آن از آیه شریفه دشوار می‌باشد و آیه شریفه هرگز در این معنا صراحت ندارد، گذشته از اینکه برخی،

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۵۸.

. همان، ج ۵، ص ۶۰.

ظهور آن را نیز انکار کرده‌اند.^۱ از این رو، این آیه را از آیات صریح در ادعای مذکور دانستن، صحیح نیست و بر فرض دلالت، باید جزء ادله روایی قرار گیرد.

ه. شباهت داستان با احیا در قیامت

آخرین اصل از اصول استدلال به آیه شریفه، این بود که وجه شبه بین درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام با واقعه اتفاق افتاده، در جهت جمع اجزای متفرقه باشد. آیه از جهت دلالت لفظی، هرگز صریح در این معنا نیست و هیچ لفظی که از آن چنین مطلبی برداشت شود، در آیه وجود ندارد.^۲ قرائن نیز هرچند این احتمال را تقویت می‌کند، ولی راه سایر احتمالات را نمی‌بندد.

به هر حال چون بطلان اصل مبنای مورد نظر روشن شد - که درخواست حضرت، اطلاع از چگونگی زنده شدن اجزای متفرق نبوده، بلکه در پی دیدن چگونگی کیفیت صدور افاضه حیات بوده است - بهتر است به جای اشاره به احتمالات دیگر آیه براساس این مبنای نادرست، به نکات آیه، طبق تفسیر درست پردازیم.

حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند دیدن چگونگی حیات بخشیدن را خواسته است و خداوند متعال در پنج جمله، دستورالعملی به ایشان داده است. چنانکه گذشت، سه جمله اول - گرفتن مرغان، قطعه‌قطعه کردن آنان و گذاشتن بر سر کوه‌ها - مربوط به مراحل پیش از احیا بود و زمینه و موضوع احیا را فراهم می‌کرد. بنابراین باید پاسخ خداوند به حضرت را در دو جمله آخر جست‌وجو کرد:

﴿ تُمْ اَدْعُهُنَّ يَا تَبْنٰك سَعْبًا ﴾. در معجم مقاییس اللغة آمده است: «دعو: اصل واحد و هو أن تُمیل الشيء إلىک بصوت و کلام یکون منک» صاحب التحقيق می‌گوید: هو طلب شیء لأنّ یتوجه إلیه أو یرغب إلیه أو یرسیر إلیه ففی کل مورد بحسبه و یعبر عنه بالفارسیة بکلمة: «دعوت کردن و خواندن» و مفهوم النداء فیه جهة المخاطبة فقط و هو مطلق الصیاح به و هو مقدّم علی الدعاء^۳.

بنابراین دعوت کردن به معنای نوعی کشاندن چیزی به سوی خود است که بدون

۱. برای اطلاع از برخی اقوال، رک: تفسیر المیزان.

۲. در عبارت کتاب «معاد» که پیش از این گذشت، آمده بود: «بدین ترتیب خداوند متعال به ابراهیم علیه السلام آموخت که همین‌گونه که اجزای پراکنده این پرندگان را پس از مخلوط شدن و پراکنده شدن جمع‌آوری کردیم، اجزای پراکنده انسان‌ها را نیز جمع می‌کنیم». البته اگر این عبارت در آیه بود، شاید ادعای صراحت در دلالت آیه وجهی می‌داشت.

۳. سیدحسن مصطفوی، التحقيق، ج ۴، صص ۲۰۴ و ۲۰۵.

نقش دست و بدن انجام می‌شود و در آن تنها از قلب یا زبان کمک گرفته می‌شود. از سوئی می‌دانیم که این دعوت، تکوینی است، نه تشریحی؛ یعنی چنان نیست که پرندگان در برابر این دعوت از خود اختیاری داشته باشند. چون دعوت، «کون ناقص» است نه «کون تام»، که باید در رتبهٔ پیش از دعوت چیزی باشد که به گونه‌ای تکوینی آن را به خود جذب و جلب کنند. «لم تکن الدعوة لمعدوم و لا لموهوم»^۱.

از سوی دیگر، به مقتضای وحدت سیاق و ظهور آیه، ضمیر «هُنَّ» به پرندگان بازمی‌گردد، نه اجزای آنها و می‌دانیم که وجود مادی پرندگان در زمان دعوت، معدوم است، از این رو، باید ضمیر به نفوس پرندگان بازگردد.

در روایت نیز گذشت که حضرت تفسیر نموده است: «ادْعُهُنَّ بِاسْمِی الْأَكْبَرِ وَ أَحْلِفُهُنَّ بِالْجَبْرُوتِ وَالْعِظْمَةِ».

بنابراین با تأمل در آیه می‌فهمیم که عمل ابراهیم علیه السلام، تنها صدا کردن (نداء)، یا نام بردن (تسمیه) نبوده است، بلکه تمایل دادن و کشیدن وجود داشته است. پیرامون «یأتینک»؛ در مفردات آمده است: «الاتیان مجیء بسهولة» و در التحقیق فرماید: «هو المَجِیء بسهولة و جریان طبیعی»^۲.

انتخاب «اتیان» در این مقام به جای «مجیء»، حالت فرمان‌برداری پرندگان را در مقام دعوت ابراهیم علیه السلام بیان می‌کند، حذف أدوات شرط و جملهٔ شرط نیز، شدت اتصال بین دعوت و اتیان را می‌فهماند، و تقييد فعل به «سعیاً» که به معنای مسرعات است، این معنا را بیشتر تقویت می‌کند. بنابراین فرمان‌برداری امر حضرت هم سریع و بی‌درنگ است و هم آسان صورت می‌پذیرد. یعنی قوه قاهره‌ای فراتر از آن نیست که از آن جلوگیری کند.

از سوئی می‌دانیم که «اتیان»، فعل بدن پرندگان است، پس می‌توان این نکته را استفاده کرد که زنده کردن اجساد نتیجهٔ ارتباط تنگاتنگ آنها با نفس خود است، که با دعوت نفوس، اجزای پراکنده - که هر کدام تعلقی با نفس خود دارند - گرد هم می‌آیند.^۳

اشکال: برگشتن ضمیر «ادْعُهُنَّ» به نفوس و ضمیر «یأتینک» به اجساد با ظاهر آیه مخالف است و به وحدت سیاق خدشه وارد می‌کند.

پاسخ: ضمیر در هر دو مورد، به طيور بازمی‌گردد، ولی در یک جا به اعتبار نفس و

۱. علامه طباطبایی، البیان، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲. سید حسن مصطفوی، التحقیق، ج ۱، صص ۲۸ و ۲۹.

۳. ر. ک. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۲، صص ۳۷۶ و ۳۷۷.

در جای دیگر به اعتبار مجموع، و اطلاق ضمیر بر هر دو به طور کامل، حقیقی است. مانند شخصی که می‌گوید: «من به دیدار زید رفتم و از دیدنش بسیار ناراحت شدم». فاعل رفتن بدن گوینده و فاعل ناراحتی نفس وی است، ولی از جهت ادبی مرجع هر دو ضمیر یک نفر و حقیقت است و این اصل در آیات قرآن کریم نیز در موارد بسیاری رعایت شده است.

پس از توجه به آنچه گذشت، نسبت جریان واقع شده به دست ابراهیم علیه السلام با درخواست ایشان می‌تواند نسبت کلی و فرد و یا نسبت تشابه و تماثل باشد. اگر درخواست ایشان، مطلق مشاهده زنده کردن باشد، کار انجام شده، نمونه و مصداقی از آن خواهد بود و همچنین اگر درخواست حضرت تنها زنده کردن مردگان در دنیا - رجعت - باشد.

اما در صورتی که درخواست ابراهیم علیه السلام مشاهده احیا در قیامت باشد، اگر قیامت را امری مادی و زمانی و در همین نشئه دانستیم، مشابهت و تماثل عمل، از هر دو جهت علت فاعلی و علت قابلی خواهد بود و اگر قیامت را عالمی فراتر از این عالم و بازگشت به سوی خداوند دانستیم - همان گونه که ظواهر آیات بر این دلالت می‌کند - مشابهت، تنها از حیث علت فاعلی و ارتباط نفس و بدن خواهد بود. توضیح اینکه بیانی که خداوند در این آیه شریفه درباره چگونگی زنده کردن فرموده، بسیار شبیه بیان قرآن درباره زنده کردن در قیامت است:

﴿يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ ...﴾^۱؛ «همان روز که شما را (از قبرهایتان) فرا می‌خواند، شما هم اجابت می‌کنید در حالی که حمد او می‌گوئید».

﴿... يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نَّكَرٍ ... مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ ...﴾^۲؛ «روزی را به یاد آور که دعوت کننده الهی مردم را به امر وحشت‌ناکی دعوت می‌کند (دعوت به حساب اعمال) در حالی که (بر اثر وحشت و اضطراب) به سوی این دعوت کننده گردن می‌کشند».

﴿... ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِّنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ﴾^۳؛ «سپس هنگامی که شما را (در قیامت) از زمین فرا می‌خواند، ناگهان همه خارج می‌شوید (و در صحنه محشر حضور می‌یابید)».

در قرآن، توصیف احیا در قیامت، همچون داستان احیای حضرت ابراهیم علیه السلام،

۱. اسراء/۵۲.

۲. قمر/۶ و ۸.

۳. روم/۲۵.

مشمول بر دعوت، استجابات و اتیان و سرعت است، تنها با این تفاوت که داعی در آنجا خداوند است و موجودات به سوی او حرکت می‌کنند و در داستان حضرت ابراهیم، وجود مقدس آن پیامبر است.

بنابراین چگونگی زنده کردن در اصل یکسان است و اختلاف در داعی و محیی است و اگر نظر مرحوم آقا علی حکیم و مرحوم محقق اصفهانی را در معاد بپذیریم - که در باور ایشان به علت شدت ارتباط نفس با بدن، نفس و بدن را با خود می‌کشد و با حرکت جوهری به آن عالم می‌پرد - شباهت داستان حضرت ابراهیم علیه السلام با زنده کردن در قیامت از دو جهت خواهد بود.

یعنی خداوند متعال در این جریان چگونگی حیات‌بخشی را برای حضرت ابراهیم علیه السلام بیان داشته، چگونگی تعلق بدن به روح و تبعیت آن را نشان داده و با این عمل، تمام جوانب پریش حضرت ابراهیم علیه السلام پاسخ داده شده است.

باری، آنچه گذشت، برخی از نکات و احتمالات آیه بود که نکات دیگری نیز در الفاظ و اسلوب آیه وجود دارد که رسیدن به آن محتاج تلاشی بیش‌تر است.

«إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ. لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ وَ لَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ وَ لَا تُكْشِفُ الظُّلْمَاتُ إِلَّا بِهِ»^۱.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. سیدان، سید جعفر، درس اعتقادی، پیام طوس، مشهد، ۱۳۸۴.
۳. شرتونی، سعید، أقرب الموارد.
۴. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۲.
۵. _____، البیان، دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبایی، قم، ۱۳۸۳.
۶. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، نور الثقلین، مطبعة علمیه، قم.
۷. عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر العیاشی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۱ق.
۸. فاضل، جعفر، معاد: سلسله درس استاد سید جعفر سیدان، یوسف فاطمه، مشهد، ۱۳۸۲.
۹. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۱۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۱۲ق.
۱۱. مختار، احمد و سالم، عبدالعال، معجم القرائات القرآنیة، اسوه، ۱۴۱۲ق.
۱۲. مصطفوی، سید حسن، التحقیق حول کلمات القرآن الکریم.
۱۳. عبده، شیخ محمد، تعلیقه نهج البلاغه، چاپ مصر.

۱. شیخ محمد عبده، تعلیقه نهج البلاغه، ج ۱، ص ۵۵.